

بررسی نقش جنبش اخوان المسلمین در بحران سوریه

تاریخ دریافت: ۱۳۹۵/۰۸/۳۰

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۵/۱۱/۱۹

یدالله دهقان^۱*

محمود کتابی^۲

مسعود جعفری نژاد^۳

چکیده

از زمان آغاز بحران سوریه در سال ۲۰۱۱ تاکنون گروه‌های معارض مختلفی در این کشور در برابر حکومت مرکزی سوریه صف‌آزایی کرده‌اند؛ یکی از این گروه‌ها که از دیرینه تاریخ هم با حکومت علوی سوریه اختلاف‌هایی داشته، جنبش اخوان المسلمین این کشور است.

وجود اختلاف‌های دیرینه میان جنبش سنی سلفی اخوان با دولت علوی / اسد که اغلب هم برای تصاحب قدرت و حکومت بوده، بروز سه بحران اساسی در این کشور را باعث شده‌است؛ این بحران‌ها که عبارت بودند از: بحران هویت، مشروعیت و مشارکت، سبب عمیق‌تر شدن اختلاف‌ها و درگیری‌ها میان جنبش اخوان و دولت مرکزی سوریه شدند و در این میان با توجه به قدرت برتر حکومت علوی / اسد، بارها این جنبش از سوی دولت مرکزی سرکوب و تعداد زیادی از اعضا آن کشته، زندانی یا تبعید شده‌اند لذا جنبش اخوان سوریه و طرف‌دارانش که همواره از سوی سازمان جهانی اخوان و کشورهای عرب منطقه نیز حمایت و تحریک می‌شدند، کینه و نفرتی عمیق از دولت علوی / اسد در دل داشته، همواره در صدد بودند که این دولت را در سوریه سرنگون کنند؛ در نتیجه با آغاز بحران سوریه در سال ۲۰۱۱، این جنبش نیز فرصت را مناسب یافته، ضمن بازیابی مجدد خود، با تأکید بر مقوله مذهب به تحریک اهل سنت به‌خصوص سنی‌های فعال در جریان سلفی اقدام کرده، در خلال همکاری با گروه‌های تکفیری، به مبارزه همه‌جانبه با حکومت بشار / اسد دست‌زد و در این راستا توانست نقشی مهم در آغاز و گسترش بحران ایفا کند.

روش مورد استفاده در این پژوهش نیز با توجه به ماهیت نظری آن، کیفی مبتنی بر رویکرد توصیفی تحلیلی بوده که در آن از روش (تکنیک) مطالعه موردی استفاده شده‌است؛ همچنین اطلاعات لازم برای این تحقیق از طریق منابع کتابخانه‌ای، اینترنتی و ... جمع‌آوری و استفاده شده‌است.

واژگان کلیدی: جنبش اخوان المسلمین، سوریه، بحران، هویت، مشروعیت.

۱. استادیار گروه حقوق دانشگاه آزاد اسلامی واحد بیرجند، (نویسنده مسئول (m_hoghoughi@yahoo.com))

۲. استادیار گروه علوم سیاسی دانشگاه آزاد اسلامی شهرضا

۳. استادیار گروه علوم سیاسی دانشگاه آزاد اسلامی شهرضا

مقدمه

سوریه کنونی، در گذشته بخشی عمده از سرزمین بزرگ شام بوده‌است؛ سرزمینی که کشورهای سوریه، لبنان، فلسطین و اردن را دربرمی‌گرفت؛ این منطقه، سابقه‌ای بس دراز در طول تاریخ دارد تا جایی که مورخان، قدمت آن را در حدود پنج‌هزار سال می‌دانند. در طول تاریخ، اقوامی مختلف از قبیل سامی، آموری، آرامی، مصری، آشوری، بابلی، یونانی، رومی و ایرانی بر این منطقه حکومت کرده‌اند اما با تصرف شام در سال سیزده هجری به وسیله سپاه اسلام، فرهنگ این دین جدید بر تمدن‌های چندین سده اقوام یادشده غلبه یافت؛ در سده‌های بعدی (قرن هفتم و هشتم هجری)، ترکان عثمانی توانستند پس از جنگ‌های طولانی، بر این منطقه و سرزمین‌های اطراف آن، مسلط شده، اداره امور منطقه را به دست بگیرند تا اینکه در سال ۱۹۱۶ و در جریان جنگ جهانی اول، امپراتوری عثمانی فروپاشید و فرانسویان بر این منطقه، مسلط شدند؛ نام کنونی سوریه را نیز فرانسویان پس از مستعمره کردن این سرزمین از روی تاریخ کهن این بخش از جهان بر این کشور نهادند (قادری، ۱۳۸۷: ۲۴).

هم‌زمان با تسلط فرانسویان در دهه‌های ۱۹۲۰ و ۱۹۳۰ بر کشور سوریه، حسن‌البناء، جریانی به نام جنبش اخوان المسلمین را ابتدا در سال ۱۹۲۸ در کشور مصر ایجاد کرده، پس از مدتی و در سال ۱۹۳۵ آن را با شعارهایی نظیر مبارزه با سلطه استعمار فرانسه و سروسامان دادن به اوضاع سوریه به این کشور وارد کرد؛ این سازمان از همان ابتدا به تشکیل حکومت بر مبنای اسلام و تلاش جهادی برای رسیدن به این مقصود می‌اندیشید و در این راستا رقابتی گسترده با سایر گروه‌های سیاسی فعال در سوریه از جمله حزب بعث داشت (محمدابراهیم، ۱۳۸۳: ۴۱).

جنبش اخوان سوریه که بر مبنای افکار سنی سلفی تشکیل شده بود، توانست خیلی زود در این کشور که بیش از ۷۰ درصد جمعیت آن، اهل سنت بودند، طرف‌دارانی بسیار به دست آورد به طوری که طرف‌داران این جنبش در سوریه در دوران مختلف، حدود ۲۰ درصد مردم این کشور تخمین زده می‌شوند (رویوران، ۱۳۹۱: ۳).

این جنبش در دهه‌های ۱۹۴۰ و ۱۹۵۰ توانست نقشی بسیار فعال در سیاست داخلی این کشور ایفا کند و با دوحزب کمونیست و بعث بر سر تصاحب قدرت و سایر مسائل سیاسی - اجتماعی به خصوص در اختیار گرفتن کرسی‌های پارلمان رقابت کند. جنبش اخوان در پی شکست اعراب از اسرائیل در سال ۱۹۴۸ و با توجه به تبلیغ‌های گسترده و ضد استعماری که انجام می‌داد، ناگهان از

جایگاهی بالا در سوریه به‌ویژه در میان طبقات روستایی و متوسط شهری بهره‌مند شد (رمضانی بوش، ۱۳۹۵: ۸) و طرف‌دارانی بسیار پیدا کرد و به‌واسطه همین طرف‌داران و نفوذی که در جامعه سوریه به‌دست آورده بود، توانست بر مسائل مختلف سیاسی و اجتماعی، تأثیرگذار باشد و خود را به‌عنوان یکی از بازیگران اصلی در عرصه داخلی این کشور مطرح کند. (نبوی و نجات، ۱۳۹۳: ۱۵۰)؛ همچنین اخوان سوریه، پس از کودتای سال ۱۹۶۳ حزب بعث در این کشور، نقشی مهم در گسترش دادن جنبش مقاومت در برابر رژیم حاکم ایفا کرد تاجایی که حتی برخی گروه‌های غیراسلامی مخالف دولت نیز با اخوان همکاری داشتند که از جمله این گروه‌ها می‌توان به کمونیست‌ها، گروه‌های چپ‌گرا و افراطی بریگاد سرخ، انجمن تجار، وکلا و... اشاره کرد؛ به دلیل همین موضوع‌ها و نفوذ بالای جنبش در میان مردم، دولت مرکزی این کشور از وجود این جریان، خطر احساس کرده، به سرکوب جنبش و زندانی کردن تعدادی از رهبران آن در دوره‌های مختلف اقدام می‌کند (میرعلی، ۱۳۹۱: ۲۳۹ و ۲۴۰).

اما با وجود همه سرکوب‌ها و محدودیت‌هایی که دولت مرکزی سوریه برای جنبش اخوان ایجاد می‌کرد، باز هم این جنبش به فعالیت‌های گسترده خود در کشور سوریه ادامه داد تاجایی که در دهه‌های ۱۹۷۰ و ۱۹۸۰ توانسته بود، ساخت‌های اجتماعی منسجمی را ضد حکومت حافظ اسد در سوریه ایجاد کند و وقوع حوادثی از قبیل اشغال افغانستان توسط شوروی، جنگ خلیج فارس، کشتار مسلمانان بوسنی و هرزگوین و... نیز بسیار در قدرت گرفتن این جریان سلفی در سوریه تأثیر داشت لذا این افزایش قدرت به افزایش درگیری‌ها میان جنبش سلفی اخوان و دولت علوی سوریه منجر شد که اوج این درگیری‌ها ماجرای شورش شهر حماه در سال ۱۹۸۲ بود (Briynjar, 1998:154).

هم‌اکنون نیز بیش از پنج سال است که کشور سوریه، با بحران و جنگ، درگیر است و از ابتدای آغاز بحران در این کشور، جنبش اخوان سوریه به‌عنوان یکی از اصلی‌ترین و با سابقه‌ترین گروه‌های مخالف، به مبارزه همه‌جانبه با دولت مرکزی این کشور دست زده است.

در مجموع، هدف تحقیق حاضر، این است که با بهره‌گیری از نظریه‌های مطرح شده در زمینه جنبش‌های اسلامی به‌خصوص نظریه هرایر دکمچیان و تطبیق این نظریه با شرایط موجود در کشور سوریه و همچنین در نظر گرفتن سوابق مبارزاتی جنبش اخوان سوریه با دولت مرکزی این کشور در چند دهه گذشته به این پرسش پاسخ دهد که «نقش جنبش اخوان سوریه در بحران اخیر این کشور چه بوده است؟ و آیا این جنبش توانسته در بحران اخیر سوریه و آغاز و گسترش جنگ داخلی نقش آفرینی کند و از توان خود برای بسیج طرف‌دارانش به‌خصوص سنی‌های فعال در جریان سلفی که

اختلاف‌های ریشه‌ای با دولت علوی /سد نیز دارند، استغاه‌کند یا خیر؟» و فرض مقاله نیز این است که به‌نظر می‌رسد جنبش اخوان سوریه با توجه به نفوذی زیاد که در این کشور داشت، توانست با استفاده ابزاری از عامل مذهب، ضمن زیرپرسش‌بردن مشروعیت دولت علوی در این کشور و مخالفت با نحوه اداره جامعه و فضای بسته سیاسی، نقشی مهم در تحریک و ساماندهی گروه‌های سنی به‌خصوص سنی‌های فعال در جریان سلفی ضد دولت مرکزی این کشور و دامن‌زدن به بحران ایفاکند.

الف - پیشینه تحقیق

درخصوص نقش جنبش اخوان سوریه در تحولات اخیر این کشور، مقالات و تحلیل‌هایی مختلف از سوی نویسندگان و صاحب‌نظران، مطرح و نوشته شده است به طوری که در این راستا به موارد زیر می‌توان اشاره کرد:

مقاله‌ای با عنوان «بررسی نقش اخوان‌المسلمین در تحولات سوریه ۱۹۴۵ تا ۲۰۱۵» که خانم‌ها سیده لیلیا تقوی و سعیده وحیدفر نوشته‌اند اما با بررسی این مقاله درمی‌یابیم که نویسندگان این اثر، فقط، نوعی تاریخ‌نگاری از وضعیت جنبش اخوان‌المسلمین در سوریه و رهبران آن و همچنین دیدگاه‌های این جنبش و ساختار و تشکیلات آن ارائه کرده‌اند و هیچ‌گونه تحلیلی خاص درخصوص نقش این جنبش در بحران سوریه انجام نشده است.

در مقاله‌ای دیگر که حسن کبریایی با عنوان «جهت‌دهی‌های جریان اخوان سوریه به بحران این کشور» نوشته، بیان شده که جنبش اخوان از طریق مقابله مسلحانه با دولت مرکزی این کشور، نقشی مهم در آغاز بحران ایفا کرده به طوری که شاخه‌هایی از اخوان‌المسلمین سوریه که از جریان‌های وهابی اردن، متأثر بودند، گروه‌هایی مسلح را شکل دادند که همسو با جریان‌های تکفیری، درگیری‌هایی مسلحانه را از شهرهای مجاور مرزهای اردن آغاز کردند و این درگیری‌ها را به سایر شهرهای سوریه مانند حمص، حلب و انتقال دادند.

همچنین، آقای حسین رویوران در مقاله‌ای با عنوان «نقش اخوان‌المسلمین در تحولات اخیر سوریه» به تقابل جریان اخوان با دولت مرکزی این کشور از زمان روی کار آمدن دولت علوی خاندان اسد در سال ۱۹۷۰ اشاره داشته، بیان می‌کند که طریق مسالمت‌آمیز فعالیت‌های جنبش اخوان در سوریه از این زمان به طریق خشونت‌آمیز تغییر یافت و این تقابل از آن زمان تاکنون در مقاطع مختلف تاریخی

ادامه داشته است لذا با آغاز تحولات اخیر سوریه، «جریان اخوان و سلفی‌های تکفیری»، نه تنها همکاری‌هایی گسترده را با هم انجام دادند بلکه در حمله به اقلیت‌ها و کشتار تعدادی از آنها و انهدام برخی کلیساها و مساجد نیز همکاری نزدیکی داشتند و این رفتارها، گروه اخوان را از یک گروه کلان‌نگر ملی به یک گروه خردنگر مذهبی تنزل داده است.

ب- چارچوب نظری تحقیق

۱- نظریه جنبش‌های اسلامی

در سده اخیر، جنبش‌هایی بسیار در سراسر جهان اسلام به وجود آمده‌اند که این جنبش‌ها در خاستگاه، ماهیت، عملکرد و نتایج خود به‌طور کامل با یکدیگر متفاوت بوده‌اند و به همین دلیل، صاحب‌نظران مسائل جهان اسلام، مفاهیمی متعدد را برای فهم جنبش‌های اسلام‌گرا به کار برده‌اند؛ مفاهیمی مانند بنیادگرایی اسلامی، اسلام‌گرایی رادیکال، اسلام سیاسی، بیداری اسلامی و ... اما بسیاری از این مفاهیم نتوانسته‌اند درکی درست نسبت به جنبش‌های اسلام‌گرا ایجاد کنند و در بسیاری از مواقع به جای راهنمایی در فهم جنبش‌های اسلامی، محققان را به اشتباه دچار کرده‌اند؛ برای نمونه، مفهوم بنیادگرایی به جنبش‌های دینی پروتستان‌های آمریکا متعلق بوده است و به کاربردن این مفهوم درباره جنبش‌های اسلامی که دارای اهداف و ریشه‌های متفاوت با پروتستان‌های آمریکا هستند، به‌طور کامل، اشتباه است.

اگر بخواهیم مفهوم بنیادگرایی را به گروه‌های اسلام‌گرا نسبت دهیم، تمامی گروه‌های موجود در جهان اسلام از صدر اسلام، همگی بنیادگراییند زیرا خواهان بازگشت به اصول اولیه قرآن و سنت هستند؛ به عبارت دیگر، هیچ‌گروه غیربنیادگرا در طول تاریخ جهان اسلام وجود ندارد؛ درباره مفهوم اسلام سیاسی نیز همین مشکل وجود دارد و به تعبیری روشن‌تر، اسلام، تفکیکی میان دین و سیاست قرار داده بود که امروزه عده‌ای بخواهند اسلام را سیاسی کنند. برای فهم جنبش‌های اسلامی که در دوره‌های اخیر، قدرتی بیشتر پیدا کرده‌اند ابتدا می‌بایست نظریاتی که درباره خاستگاه و ریشه

شکل‌گیری جنبش‌های اسلام‌گرا مطرح شده، بررسی‌شوند تا از این طریق، راهی به سوی فهم ماهیت فکری اسلام‌گرایان، گشوده شود (صالحی و رضایی، ۱۳۸۸: ۲).

درخصوص خاستگاه و منشأ شکل‌گیری جنبش‌های اسلام‌گرایی، دو دیدگاه متفاوت وجود دارند؛ یکی، دیدگاه ذات‌محور و دیگری، دیدگاه واکنش‌محور. دیدگاه‌هایی که از منظر ذات‌محورانه به پدیده اسلام‌گرایی می‌پردازند، اسلام‌گرایی موجود در جهان اسلام را ناشی از ارزش‌ها، اصول و ذات خود اسلام می‌دانند؛ در شاخه دوم، یعنی واکنش‌محور، بسیاری از اندیشمندان به خصوص اندیشمندان غربی، جنبش‌های اسلام‌گرا را واکنشی نسبت به مسائل محیطی خود می‌دانند که در ادامه، این دو دیدگاه به صورت جامع‌تر بررسی می‌شوند.

۱-۱ دیدگاه اول: دیدگاه ذات‌محور

برخی از شرق‌شناسان و اندیشمندان مسلمان، به جای پیداکردن ریشه‌های اسلام‌گرایی در عوامل خارجی و بحران‌های جهان اسلام، اسلام‌گرایی را پیامد ویژگی‌های ذاتی و بنیادین اسلام و تطبیق‌ناپذیری آن با مفاهیم بنیادین مدرنیته، همانند سکولاریسم، فردگرایی، جدایی دین از سیاست و... قلمداد می‌کنند؛ به اعتقاد این افراد، جنبش‌های بنیادگرایی و اسلام‌گرایی، بیش از آنکه واکنشی و منفعل باشند، پدیده‌ای فعال هستند که از متن دین و اصول و ارزش‌های آن نشأت می‌گیرد.

برای نمونه، *ابوالاعلی مودودی*، متفکر پاکستانی و مؤسس حزب جماعت اسلامی، معتقد است که اسلام‌گرایی، امروز بر ارزش‌ها و اصول ذاتی دین اسلام در جهت حکمیت قانون الهی، مبتنی است؛ از نظر وی، محور شرارت‌ها در جهان، ناشی از تسلط انسان بر انسان است. انسان‌ها برای تسلط بر دیگران، یا همانند حاکمان مصر، ادعای خدایی کرده‌اند یا اینکه بتی را خدا فرض کرده، خود را واسطه میان خلق و خدا قرار داده‌اند و از این طریق بر مردم، مسلط شده‌اند. از نظر مودودی، بشر امروز برای نجات خود از تمامی این اربابان می‌بایست به شناسایی خداوند واقعی بپردازد و برای اینکه انسان تنها یک خدا را بپرستد، می‌بایست قانونی را که از جانب خداوند آمده است، بپذیرد و هیچ‌کس و هیچ طبقه و گروهی در اسلام حق ندارد از جانب خود دستوری صادر کند (عراقچی، ۱۳۷۸: ۷۳ تا ۱۰۶).

سید قطب نیز، اسلام‌گرایی را به معنای بازگشتن به اصل و ذات دین، یعنی حاکمیت الله به جای حاکمیت طاغوت در تمام امور سیاسی و اجتماعی می‌داند؛ از دید او، حاکمیت اسلامی براساس لاله‌الله است و هیچ حاکمیتی غیر از الله وجود ندارد و معنای عبودیت، رهایی بشر از طاغوت است (سید قطب، ۱۳۷۸: ۷۴).

برخلاف متفکران اسلامی، صاحب‌نظران غربی، اغلب با نگرش منفی، اسلام‌گرایی را جزء ذاتی و جدایی‌ناپذیر اسلام معرفی می‌کنند؛ برای نمونه، بات یه آور، تاریخدان انگلیسی، اسلام‌گرایی را به معنای بازگشت به اصل و ذات دین که همان خشونت، شمشیر، جهاد و شهادت است، معرفی می‌کند؛ وی در مقاله‌ای با عنوان «اروپا بدون جنگ تسلیم اسلام شده است»، به شدت، گفتگوهای عربی اروپایی و سیاست‌مماشات در برابر مسلمانان را نکوهش می‌کند؛ وی با به‌کاربردن مفاهیمی مانند «اهل ذمه» و «جهاد» بر این اعتقاد است که با مسلمانان نمی‌توان گفتگو کرد چراکه مسلمانان از طریق جهاد اسلامی، سرزمین‌هایی بسیار را از هند تا پرتغال، تصرف و مردمان آنها را به پذیرش اسلام مجبور کرده‌اند و کسانی که نمی‌پذیرفتند، اهل ذمه محسوب می‌شدند و می‌بایستی سلاح‌های خود را تحویل می‌دادند؛ او این‌گونه بیان می‌کند که مسلمانان اعدا دارند، دین اسلام، آخرین دین الهی است و همه مردم جهان باید به این دین بپیوندند و هیچ‌راهی جز این نیست و اگر چنین نشود با شمشیر، مردم را به دین اسلام درمی‌آورند (نقیب‌زاده، ۱۳۸۴: ۲۱ و ۲۲).

۱-۲ دیدگاه دوم: دیدگاه واکنش‌محور

تعداد زیادی از نویسندگان غربی و مسلمان بر این ادعا پافشاری می‌کنند که اسلام‌گرایی، حرکت و اقدامی واکنشی نسبت به تغییرهای بیرونی و فشارهای محیطی است؛ این افراد، موج بازخیزی اسلام را از ویژگی‌های ذاتی اسلام نمی‌دانند بلکه آن را ترکیبی از بحران‌های داخلی جهان اسلام و مواجهه مسلمانان با تمدن غربی قلمداد می‌کنند به گونه‌ای که بسیاری از افرادی که در زمینه بنیادگرایی اسلامی نظریه‌پردازی کرده‌اند، اعتقاد دارند که بروز جنبش‌های اسلام‌گرایانه و بنیادگرایانه در جهان اسلام به‌طور معمول در واکنش به شرایط محیطی است که در درون این جوامع وجود دارد؛ از جمله این

نظریه پردازان، افرادی مانند «ریچارد هریر دکمچیان» (تأکید بر بحران‌های هویت، مشروعیت، مشارکت و...)، رضوان سید (تأکید بر بحران هویت)، جف هینس (تأکید بر بحران نوسازی)، بابی سعید (تأکید بر بحران هژمونی)، ژاک آگوستین برک (تأکید بر بحران سرخوردگی) و خورشید احمد (تأکید بر بحران استعمار) را می‌توان برشمرد (صالحی و رضایی، ۱۳۸۸: ۸).

لذا با توجه به بررسی اجمالی دیدگاه‌های نظریه‌پردازان بالا به نظر می‌رسد که نظریه هریر دکمچیان، بیشترین تطابق را هم با بحران سوریه و هم با فعالیت‌های جنبش اخوان المسلمین در این کشور دارد که برای پی‌بردن به این موضوع در زیر به بررسی این نظریه می‌پردازیم:

۲- بررسی نظریه هریر دکمچیان درباره جنبش‌های اسلامی

دکمچیان، جنبش‌های اسلامی معاصر را پدیده‌ای نوین نمی‌داند و معتقد است که دنیای غرب به دلیل عدم آشنایی با تحول تاریخی جوامع اسلامی قادر نیست، این پدیده را به‌طور صحیح درک کند؛ به نظر او، جنبش‌های اسلامی، پدیده‌هایی جدید محسوب نمی‌شوند، بلکه جلوه‌های معاصر جریان تاریخی هستند که در طول دوران پس از ظهور اسلام در بخش‌های گوناگون جهان اسلام نمود یافته‌اند؛ به عبارت دیگر، جنبش‌های فکری - سیاسی اسلامی، پدیده‌ای دوره‌ای هستند که در دوران‌های خاص ظهور کرده و تحول یافته‌اند. وی با استفاده از دو مفهوم سقوط و رستاخیز، چنین بیان می‌کند که جنبش‌های رستاخیزی در تاریخ اسلام، در واقع بازخوردها (عکس‌العمل‌ها) و پاسخ‌های مسلمانان به دوران‌های سقوط و انحطاط بوده‌است؛ یعنی در طول تاریخ جوامع مسلمان، در برابر هر سقوط و انحطاط، یک جنبش فکری یا سیاسی رستاخیزی به‌وقوع پیوسته‌است که هدف آن، احیای مجدد دین اسلام بوده‌است.

اعتقاد مسلمانان (به‌ویژه اهل سنت) به حدیث نبوی که می‌گوید: «در آغاز هر قرن، فردی را خواهیم فرستاد تا دین ما را احیا کند»، انگیزه‌ای مهم برای ظهور جنبش‌های فکری و سیاسی اسلامی در تاریخ پانزده‌قرنی اسلام بوده‌است. دکمچیان، نمونه‌هایی متعدد از جنبش‌های رستاخیزی سنی و شیعه را از دوران بنی‌امیه تا نیمه دوم قرن بیستم به‌عنوان حرکت‌های رستاخیزی در جهان اسلام

اعلام می‌کند؛ این حرکت‌های رستاخیزی در شرایطی ظهور می‌کنند که جامعه اسلامی در یک محیط بحرانی گسترده، گرفتار می‌آید؛ این محیط بحرانی، دارای چند ویژگی عمده است که از قرن نوزدهم به بعد، اغلب جوامع اسلامی را در خاورمیانه کنونی دربرگرفت. محیط دوران معاصر، نوعی بحران فراگیر ایجاد کرده است که شش بحران فرعی را درون خود دربردارد که این بحران‌ها عبارت‌اند از: بحران هویت، بحران مشروعیت، بحران آشوب و فشار (مشارکت)، کشمکش طبقاتی، ضعف نظامی و بحران فرهنگ (نقیب‌زاده، ۱۳۸۴: ۵۷).

هرایر دکمچیان از جمله نظریه‌پردازانی است که به بررسی جهان اسلام و بروز جنبش‌های اسلام‌گرایانه پرداخته است و در کتاب *جنبش‌های اسلامی در جهان معاصر*، نوهی رابطه علی و درونی، میان بحران‌ها در جهان اسلام و خیزش جنبش‌های بنیادگرایانه ترسیم می‌کند. او معتقد است که از لحاظ تاریخی هرزمان در دنیای اسلام بحرانی رخ داده است، در واکنش به مسائل درونی خود کشورهای مسلمان بوده است؛ او این مسئله را بدین گونه شرح می‌دهد که رابطه‌ای علت و معلولی، میان بحران‌های اجتماعی و ظهور جنبش‌های مذهبی انقلابی یا تجدید حیات طلبانه وجود دارد به طوری که عده‌ای در جوامع اسلامی، خواهان از میان بردن نظم موجود و ساختن جامعه‌ای نوین بر مبنای ایدئولوژی ویژه خود هستند؛ در نتیجه، ایدئولوژی این جنبش‌ها هم جامع و هم غیرقابل انعطاف و هم منعکس‌کننده پاسخ‌های رهبران‌شان به شرایط بحرانی جامعه است. او اعتقاد دارد در اغلب دوره‌های مختلف تاریخ اسلامی، وقوع دو یا سه بحران از میان بحران‌های شش‌گانه بالا کافی بود تا حرکت‌های رستاخیزی فکری و سیاسی را به دنبال داشته باشد (دکمچیان، ۱۳۷۷: ۵۵).

لذا بر اساس نظریه دکمچیان و با توجه به اینکه در این مقاله قصد داریم نقش جنبش اخوان بحران سوریه را بررسی کنیم، به نظرمی‌رسد که از میان بحران‌های شش‌گانه یادشده‌ی وی، سه بحران هویت، مشروعیت و مشارکت (آشوب و فشار)، بیشترین تأثیر را در فعالیت‌های جنبش اخوان در بحران سوریه داشته‌اند که در زیر به بررسی اجمالی این سه بحران می‌پردازیم:

۲-۱- بحران هویت

وی بر این اعتقاد است که انگیزه هویتی بحران، زمانی ایجاد می‌شود که عده‌ای در جامعه اسلامی بر این تصور باشند که هویت دینی و مذهبی آنها به وسیله گروهی دیگر و به خصوص حاکمان، تحت تأثیر قرار گرفته و نادیده گرفته می‌شود لذا برای احیای هویت ازدست‌رفته یا تضعیف شده خود به قیام دست می‌زنند.

۲-۲- بحران مشروعیت

در این خصوص وی اعتقاد دارد، زمانی که حاکمان در جوامع اسلامی، اقدام‌هایی را انجام می‌دهند که برخلاف نظر گروه‌های بزرگ و تأثیرگذار جامعه است یا اینکه به نظر آنان این گونه می‌رسد، مردم از حاکمان خود فاصله گرفته، مشروعیت نظام به خطر می‌افتد.

۲-۳- بحران مشارکت (آشوب و فشار)

در خصوص مشارکت نیز به طور معمول، زمانی که اقشار مختلف جامعه یا گروه‌های بزرگ به این نتیجه برسند که دولت مرکزی یا حاکمان، از مشارکت آنها در مسائل مختلف سیاسی و اجتماعی جلوگیری می‌کنند یا با اعمال فشار سعی دارند، مشارکت آنها را کاهش دهند، به موضع‌گیری در برابر دولت اقدام می‌کنند و چون خود را صاحب نظر و رأی در جامعه می‌دانند، حاضر نیستند، کاهش مشارکت خود را در جامعه بپذیرند (دکمچیان، ۱۳۷۷: ۶۰).

ج- یافته‌های تحقیق

۱- بحران هویت

قرار گرفتن هویت مذهبی سنی سلفی اخوان در برابر هویت علوی دولت سوریه: هویت جنبش، ساخته عناصری است که جنبش در مخالفت با آنها شکل گرفته است. جنبش‌های اجتماعی، به طور معمول برای معرفی هویت خویش به اهداف و آرمان‌هایی چنگ می‌زنند که از زمره ارزش‌های مطلق و قابل قبول همگان یا بخش زیادی از جامعه است به طوری که اغلب، جنبش‌های قومی، از

استقلال، برابری و برادری دمی‌زنند و جنبش‌های مذهبی، از اجرای درست و دقیق شریعت [دمی‌زنند] (شهریاری و جزایی، ۱۳۹۴: ۲)؛ لذا در این قسمت برآنیم که به بررسی اختلاف هویت مذهبی جنبش اخوان المسلمین سوریه و دولت مرکزی این کشور و تأثیر آن بر بحران اخیر سوریه پردازیم.

اختلاف میان شیعه و سنی (دو مذهب بزرگ اسلامی)، ریشه تاریخی دارد و به‌طور عمده بر سر مسئله جانشینی پیامبر، حضرت محمد (ص) و چستی اسلام واقعی به‌وجود آمد. شیعه به جانشینی اهل بیت (ع) و اهل سنت به جانشینی خلفای چهارگانه، یعنی ابوبکر، عمر، عثمان و علی (ع) اعتقاد دارند. اختلاف درون اسلام میان شیعه و سنی، واقعیت و اعتقادی بوده که از صدر اسلام تاکنون همچنان ادامه دارد؛ این اختلاف‌های اعتقادی، در طول تاریخ با ایجاد تفکرهایی مانند سلفیت در قرن دوم توسط احمد ابن حنبل و در ادامه در قرن هشتم توسط ابن تیمیه و ابن قیم جوزی شدت گرفت و البته، حکام و سیاست‌مداران از این اختلاف‌ها همواره سوءاستفاده کردند (حاجی یوسفی، ۱۳۸۷: ۱۶۰).

یکی از کشورهای اسلامی در منطقه که هر دو ترکیب جمعیتی شیعه و سنی را دارد، کشور سوریه است؛ این کشور در طول تاریخ، شاهد سکونت و حکومت گروه‌هایی مختلف بوده ولی با تصرف شام در سال سیزدهم هجری به‌وسیله سپاه اسلام، فرهنگ اسلامی بر این منطقه تسلط یافت؛ از آن تاریخ تاکنون، مسلمانان سنی مذهب، همواره حکومت و قدرت را در این سرزمین در اختیار داشته‌اند و می‌توان گفت که به‌طور سنتی و تاریخی، مسلمانان اهل سنت، در سوریه از جایگاه سیاسی و اقتصادی بالایی، بهره‌مند بوده، به‌طور تقریبی، تمامی خانواده‌های زمین‌دار و اغلب ثروتمندان در این مناطق، تا جنگ دوم جهانی، از مسلمانان اهل سنت بوده‌اند (Rousseau, 2014: 7).

در این میان، رقابت بین اهل سنت و علویان، همواره در این سرزمین وجود داشت تا اینکه با روی کار آمدن ترکان عثمانی در قرن هفتم و هشتم هجری، رقابت‌ها شدیدتر و مخرب‌تر شد و اختلاف‌هایی که به‌صورت تاریخی در این سرزمین ایجاد شده بود، بیشتر و عمیق‌تر شد تا جایی که پس از تسلط عثمانی‌ها بر سوریه، فقهای اهل سنت، علویان را نامسلمان خواندند به‌گونه‌ای که ابن تیمیه، عالم اهل سنت و از بنیان‌گذاران تفکر سلفیت، در قرن چهاردهم میلادی (هفتم هجری) فتوایی

صادرکرد و طبق آن، علویان را بدعت‌گذار در اسلام و کافر اعلام کرد. ستم‌ها و بدرفتاری‌های اهل سنت نسبت به علویان، موجب شد تا این اقلیت مذهبی که از سال‌ها پیش به کوهستان‌های شمال غربی سوریه (مناطق ساحلی لاذقیه)، پناهنده شده بودند، همچنان در سکونت‌گاه‌های خویش باقی‌بمانند و باورها و آیین‌هایشان را از چشم بدخواهان مخفی نگاه‌دارند (Smith, 2012: 3).

متعاقب توافق سایکس پیکو (۱۹۱۶) و افول امپراتوری عثمانی و به صحنه آمدن قدرت قیمومیتی فرانسه در سال ۱۹۲۰، اوضاع علویان رفته‌رفته تغییر کرد؛ چراکه از یک سو، فرانسه در مقام قدرتی قیمومیت طلب پس از جنگ جهانی اول، از ماهیت چندمذهبی سوریه، به نفع خویش بهره‌برداری کرد و از سوی دیگر، علویان نیز اگرچه با حضور فرانسه در سوریه چندان، موافق نبودند، این حضور، موجب آزاد شدن آنان از بسیاری محرومیت‌های اجتماعی و انزوای سیاسی شد؛ همین عامل در آغاز قیمومیت فرانسه، نوعی همکاری را میان آنان با دستگاه‌های اداری فرانسه در پی داشت؛ فرانسه نیز، همواره در پی تقویت اقلیت‌ها بود تا بدین وسیله بتواند از پیدایش احساس‌های ناسیونالیستی جلوگیری کند؛ بدین سان، حاکم فرانسوی سوریه، ژنرال گورو، در سال ۱۹۲۰ به علویان جبال انصاریه، خودمختاری و در سال ۱۹۲۲ به آنها به طور کامل استقلال داد که این استقلال تا سال ۱۹۲۴ ادامه یافت؛ این اقدام، نقطه عطفی بود که وضعیت علویان را نسبت به گذشته تغییر داد (Barnes, 2014: 25).

به طور کلی، دوران حضور فرانسویان در سوریه، برای جمعیت‌های علوی مذهب محصور شده در ارتفاع‌ها سرآغاز استخلاص سرزمینی و سیاسی تلقی می‌شد؛ استخلاصی که زمینه آن را پیشرفت‌های اقتصادی فراهم کرده بود؛ این تحول اقتصادی، موجب شد تا دهقانان علوی از کوه‌ها به سوی دشت‌ها سرازیر شده، به تدریج، شهرنشین شوند. حضور در ارتش، دستگاه‌های امنیتی و حزب بعث از دیگر فرصت‌ها و موفقیت‌هایی بود که علویان توانستند در سایه حمایت دولت فرانسه به آن دست‌یابند و بدین سان، برای تصرف قدرت و سلطه بر حکومت، خود را آماده‌سازند؛ البته فرانسوی‌ها در این زمان به شدت جوانان علوی را برای ورود به نظام ارتش و قرارداد آنها در موقعیت‌ها و پست‌های مهم ارتش حمایت کردند تا بتوانند اقلیت علوی را بر اکثریت اهل سنت مسلط کرده، از این

کار برای کنترل احساس‌های ناسیونالیستی سنی در سوریه استفاده‌کنند لذا فرانسوی‌ها تلاش کردند از مذهب، ضد ناسیونالیسم بهره‌برداری کنند و با تقویت اقلیت‌های مذهبی و درعین‌حال، تفکیک آنها، به تحکیم قدرت خود بپردازند (دبیری، ۳، ۱۳۹۰).

اما هم‌زمان با تسلط فرانسه بر سوریه و خروج علویان از شرایط ضعف و سرکوب و افزایش نفوذ آنها در مسائل سیاسی - اجتماعی این کشور، جریان‌ی به نام اخوان‌المسلمین ابتدا در سال ۱۹۲۸ در کشور مصر ایجاد و چند سال بعد، یعنی در سال ۱۹۳۵، به سوریه وارد شد. اخوانی‌ها که جریان سنی سلفی مذهب تلقی می‌شدند، از همان ابتدا موضع‌گیری‌هایی شدید را ضد حضور فرانسه در سوریه و همچنین علویان این کشور که اقلیتی ۱۵ درصدی در برابر اکثریت ۷۴ درصدی اهل سنت محسوب می‌شدند، اتخاذ کردند. اخوانی‌ها که با توجه به مواضع و دیدگاه‌هایشان، جنبشی سیاسی محسوب می‌شدند، از همان ابتدا خود را به نوعی، مدافعان حقوق اهل سنت در سوریه معرفی می‌کردند و انگیزه اصلی خود را برپایی نوعی حکومت اسلامی واقعی و مبارزه با سلطه استعمار فرانسه اعلام کردند. (بارانی، ۱۳۹۳: ۸۵).

بنابراین پرواضح است که حضور استعماری فرانسه در سرزمین سوریه، یکی از مهم‌ترین عواملی بود که بر افزایش اختلاف‌های میان شیعه و سنی در این کشور، بسیار تأثیر گذاشت و این اختلاف‌ها را بیش‌ازپیش عمق‌بخشید و به سمت حالت تخاصم سوق داد؛ البته در این میان، علویان از حضور فرانسه در این کشور، به میزان لازم بهره‌بردند و درحالی‌که در گذشته از لحاظ اقتصادی و اجتماعی، گروهی ستم‌دیده و محروم محسوب می‌شدند، توانستند به سرعت، درجات نظامی را در ارتش این کشور بپیمایند و با حضور در حزب بعث در پایان دهه ۱۹۶۰ بر حیات سیاسی این کشور، مسلط شوند؛ ترجمان این سیاست، ژنرال حافظ اسد بود که طی کودتایی در سال ۱۹۷۰، دیگر مدعیان قدرت را کنارزد و سرانجام، در سال ۱۹۷۱ موفق شد، پست ریاست‌جمهوری را که تا آن زمان به‌طور صرف در دست سنی‌مذهبان بود، از آن خود کند؛ این واقعه، یعنی حضور علویان در ابتدای دهه ۱۹۷۰ در مسند قدرت، حیرت بسیاری از سیاست‌مداران و تحلیل‌گران دینی و سیاسی را برانگیخت (جمعه‌زاده، ۱۳۹۰: ۷۲).

وقایع بالا در شرایطی در کشور سوریه در حال رخدادن بود که روزبه‌روز بر میزان نفوذ و قدرت جنبش اخوان‌المسلمین نیز افزوده می‌شد و رفته‌رفته، جنبش اخوان به جنبشی تمام‌عیار در سوریه تبدیل شد و به‌عنوان یکی از مدعیان در اختیارگرفتن حکومت در این کشور، مطرح بود و در این راستا نیز، به‌شدت با حزب بعث که شمار زیادی از اعضا آن علوی بودند، رقابت داشت اما در نهایت، در این رقابت، یعنی‌ها به دلیل حمایتی که از سوی رژیم استعماری فرانسه می‌شدند، موفق‌تر بودند تا اینکه (اخوان) توانست، طی کودتایی در سال ۱۹۶۳، قدرت را در اختیار بگیرد (دبیری، ۱۳۹۰، ۴). پس از قدرت‌گیری حزب بعث، آنها بی‌درنگ به تضعیف و محدودکردن سایر احزاب و گروه‌های رقیب خود در سوریه دست‌زدند که در این راستا جنبش اخوان‌المسلمین، مشمول بیشترین محدودیت‌ها شد و حتی حزب بعث، تعدادی از رهبران آن، مانند *عصام رضا العطار* را در سال ۱۹۶۴ تبعید کرد. در ادامه حافظ اسد که از اعضای علوی حزب بعث محسوب می‌شد، توانست در سال ۱۹۷۰ و از طریق کودتای درون‌حزبی، قدرت را در سوریه به‌دست‌بگیرد لذا با آغاز دهه ۱۹۷۰، قدرت سیاسی در این کشور در عمل، در دست علوی‌ها قرار گرفت که این موضوع، باعث افزایش خشم اخوانی‌ها و مخالفت بیش‌ازپیش آنها با حکومت مرکزی این کشور شد (Starr, 2012: 35)؛ هرچند حکومت *علوی / اسد*، پس از تثبیت قدرت خود، هرگز جمعیت بالای اهل سنت و جایگاه گذشته آنان را در حکومت سوریه فراموش نکرد و در دوران حکومت *حافظ اسد*، بسیاری از پست‌های مهم سیاسی و نظامی در اختیار اهل سنت بود؛ برای نمونه، نخست‌وزیر، رئیس ستاد مشترک ارتش، وزیر دفاع و معاون دبیر کل حزب بعث، همگی سنی‌مذهب بودند. در زمان حکومت *بشار اسد* نیز، همین وضعیت ادامه‌داشته، بسیاری از چهره‌های سیاسی و نظامی پرنفوذ و قدرتمند در حکومت سوریه، سنی‌مذهب بودند (ریچارد، ۱۳۸۷: ۹۸).

با وجود این، هم‌زمان با تثبیت جایگاه خاندان *علوی اسد* در قدرت، پارادوکسی بزرگ در سوریه در حال ریشه‌دواندن بود. اختلاف‌های تاریخی میان علویان و اهل سنت، با تسلط خاندان *علوی اسد* بر قدرت از یک‌طرف و افزایش نفوذ جنبش سنی سلفی اخوان از طرف دیگر (که به‌شدت جمعیت سنی سوریه را نیز تحریک می‌کرد)، به‌طوری‌چشمگیر افزایش یافت و به‌سرعت به سمت

خصوصیتی بی سابقه حرکت کرد. به گونه‌ای که در یک طرف، علوی‌هایی قرارداداشتند که خود را از استبداد تاریخی اکثریت اهل سنت رهایافته می‌دیدند و در طرف دیگر، گروه اکثریت یعنی اهل سنت قرارداداشتند که خود را از حق حکومت، محروم می‌دیدند و نمی‌توانستند این وضعیت را برای همیشه و تاابد بپذیرند (دبیری، ۱۳۹۰: ۶).

مقابله جنبش اخوان المسلمین سوریه به‌ویژه جناح تندرو این جریان که در بخش‌های شمالی سوریه، مستقر بودند با حکومت خاندان علوی /اسد از همان روزهای نخست به‌قدرت رسیدن حافظ /اسد آغازشد به طوری که برای نمونه می‌توان به تظاهرات ضد همه‌پرسی قانون اساسی در سال ۱۹۷۱ و در ادامه نیز، ماجراهایی نظیر قتل عام ۳۸ دانشجوی علوی دانشکده افسری در شهر حلب در سال ۱۹۷۹ و همچنین شورش و ماجرای شهر حماه در سال ۱۹۸۲ اشاره کرد و همان‌طور که گفته شد، همه این اتفاق‌ها از سوی جنبش اخوان المسلمین سوریه که وهابیت عربستان و سازمان جهانی اخوان المسلمین نیز، پیوسته آنها را با فتواهای گوناگون ضد خاندان اسد تحریک می‌کردند، برنامه‌ریزی و انجام شد (Sambanis, 2013: 295).

جنبش اخوان المسلمین سوریه به‌عنوان گروهی بزرگ از اهل سنت این کشور که طرف‌دارانش در سوریه، حدود ۲۰ درصد مردم این کشور تخمین زده می‌شوند (رویوران، ۱۳۹۱: ۵) در دهه‌های ۱۹۷۰ و ۱۹۸۰ توانسته‌بود ساخت‌های اجتماعی منسجمی را ضد حکومت حافظ /اسد در سوریه ایجاد کند و وقوع حوادثی از قبیل اشغال افغانستان توسط شوروی، جنگ خلیج فارس، کشتار مسلمانان بوسنی و هرزگوین و.... نیز در قدرت گرفتن این جریان سلفی در سوریه، بسیار تأثیر داشت لذا این افزایش قدرت به افزایش درگیری‌ها میان جنبش سلفی اخوان و دولت علوی /اسد منجر شد که اوج این درگیری‌ها ماجرای شورش شهر حماه در سال ۱۹۸۲ بود که البته در این زمان به دلیل قدرت زیاد حکومت /اسد، شورش با سرعت و شدت سرکوب شد و جنبش اخوان و طرف‌دارانش، مجبور شدند، عقب‌نشینی کنند. تعداد زیادی از اخوانی‌ها و رهبران‌شان در این جریان کشته، زندانی یا تبعید شدند اما تفکر جهادی در میان بسیاری از جوانان سنی‌مذهب سوریه به‌خصوص طرف‌داران اخوان باقی ماند تا اینکه با حمله آمریکا به عراق در سال ۲۰۰۳، علمایی مانند شیخ البوطی، فتوی‌ای جهاد ضد اشغالگران

را صادر کردند و این موضوع به احیای مجدد تفکر جهادی اخوان در میان جوانان اهل سنت سوریه منجر شد (نبوی و نجات، ۱۳۹۳: ۱۵۰).

به دنبال این موضوع و با آغاز بحران سوریه در سال ۲۰۱۱ و پس از هجوم گسترده شورشیان و تروریست‌های خارجی، مانند داعش به این کشور که به صورت همه‌جانبه از سوی آمریکا و متحدان منطقه‌ای اش نظیر عربستان، اسرائیل و... حمایت می‌شدند، بسیاری از گروه‌های سنی‌مذهب، به خصوص سنی‌های فعال در جریان‌های سلفی که در رأس آنها جنبش اخوان المسلمین قرار داشت و به شکل سنتی در اطراف شهرهایی بزرگ، مانند حلب، حمص و دمشق (به‌ویژه دوما و حرستا) حضور داشتند، فرصت را مناسب یافته، به سرعت، به فاز مسلحانه و انتقام‌جویی از نظام وارد شدند؛ دلیل این انتقام‌جویی، اختلاف‌هایی شدید بود که میان سلفی‌های اخوان و خاندان علوی *اسد* به‌ویژه در دوران *حافظ اسد* ایجاد شده بود (الحاج، ۲۰۱۳: ۹).

آنچه در این زمان، اخوانی‌ها و طرف‌دارانشان به شدت بر آن تأکید می‌کردند، مسائل مذهبی و اعتقادی و مبارزه با حکومتی بود که سال‌ها حقوق آنها را تضییع کرده‌است لذا تحریک احساس‌های مذهبی سنی‌های سلفی (اخوانی‌ها) و آمیختن آن با یادآوری خاطراتی مانند ماجرای شهر حماه در سال ۱۹۸۲، ناگهان آمیزه‌ای از نفرت و خشونت را در سوریه شعله‌ور ساخت و سبب عمیق‌تر شدن اختلاف‌های میان علویان و جنبش اخوان و طرف‌دارانش در این کشور شد و در نهایت، همین نفرت و خشونت که با هدایت، حمایت و تحریک بی‌دریغ کشورهای غربی - عربی نیز همراه بود، باعث شد که جنبش اخوان، ضمن بازیابی سریع خود در سوریه، همراه با سایر گروه‌های سنی مخالف دولت *اسد*، به فاز مسلحانه وارد شده، به مبارزه با دولت علوی این کشور دست‌بزنند (رجبی، ۱۳۹۱: ۱۲۸).

بنابراین با توجه به مطالب یاد شده در این قسمت، مشخص می‌شود، یکی از دلایل اصلی رویارویی جنبش اخوان المسلمین سوریه با دولت مرکزی این کشور که تحت رهبری خاندان علوی *اسد* قرار داشت، به هویت‌های مذهبی متفاوت شیعه - سنی آنها بازمی‌گردد و همین اختلاف هویت مذهبی، باعث درگیری‌هایی شدید میان دو طرف در طول دست‌کم، چهل سال حکومت *خاندان اسد* شد و البته با آغاز بحران در سال ۲۰۱۱ به ایفای نقش منفی و مخرب از سوی جنبش اخوان ضد

حکومت بشار اسد منجر شد؛ البته لازم است، اشاره شود که گرچه اختلاف مذهبی میان جریان اخوان و حکومت علوی اسد در طول این مدت، بیشتر خودنمایی می‌کرد، هدف اصلی هر دو گروه به دست گرفتن حکومت و قدرت در این کشور بود به طوری که در این زمینه، گراهام فولر، تحلیل‌گر برجسته آمریکایی و نویسنده کتاب *قبیله عالم* در مقاله‌ای، نیز به این موضوع، اشاره و مطرح می‌کند: «اگرچه تفاوت‌هایی میان قرائت اهل تسنن و تشیع از اسلام وجود دارد، با گذشت حدود ۱۵۰۰ سال از صدر اسلام، این اختلاف‌ها بیش از آنکه در دین‌شناسی و تفاوت در ایدئولوژی ریشه داشته باشد، به رقابت‌های اجتماعی بازمی‌گردند و مهم‌تر از اختلاف‌های مذهبی، قدرت و در دست گرفتن کنترل دولت‌اند که مطرح می‌شود» (فولر، ۱۳۹۳: ۳۰۸).

۲- بحران مشروعیت

عدم پذیرش مشروعیت دولت مرکزی سوریه از سوی جنبش اخوان و مخالفت با آن: جنبش اخوان المسلمین سوریه در سال ۱۹۳۵ در شهر حلب به وسیله *مصطفی السباعی* و با پیروی از اخوان مصر به منظور مقابله با اشغال سوریه از سوی فرانسه و سامان‌دادن به اوضاع نابسامان اقتصادی و رفع شکاف‌های موجود میان جهان عرب از طریق احیای اسلام به وجود آمد. در سال ۱۹۳۷ گروهی کوچک از جوانان سوری مرکب از دانشجویان دانشگاه‌ها و طلاب علوم دینی سوریه تصمیم گرفتند، مسئولیت جنبش اخوان المسلمین را در این کشور برعهده بگیرند؛ آنها می‌خواستند با همان عنوان مشخص شوند و سازمانی به صورت رسمی وابسته به جنبش به وجود آورند اما به دلیل تسلط و خشونت رژیم قیمومیت (فرانسه)، مجبور شدند با عناوین مجاز و در پوشش فعالیت‌کنند لذا در این راستا انجمن مجاز دارالارقم (خانه ارقم) در حلب تأسیس شد و سپس، انجمن‌هایی دیگر نیز در حماه، بیروت، طرابلس، دیرالزور و لاذقیه برپا شدند (تقوی و وحیدی فر، ۱۳۹۴: ۷۵). به طور کلی آنها گروهی با نام‌های متعدد بودند و یکدیگر را با نام «شباب محمد» می‌شناختند؛ این گروه علاوه بر پرداختن به مسائل فرهنگی، اجتماعی و اخلاقی، دو سازمان شبه‌نظامی «سرایا» و «فتوه» را نیز به وجود آوردند.

جنبش در سال ۱۹۴۴ نشستی (کنفرانسی) را در شهر حلب برگزار کرد و در آن تصمیم گرفت که شاخه مرکزی آن شهر را منحل کند و کمیته مرکزی عالی به ریاست سرپرست کل، شیخ مصطفی سباعی داشته باشد و قرار شد، تمام انجمن‌ها با عنوان اخوان المسلمین گردهم آیند و آیین خود را یگانه کنند و برای انتشار دیدگاه‌های خود نیز *روزنامه المنار* را ایجاد کردند؛ در ادامه و در سال ۱۹۴۹ جنبش به‌طور مجدد، نشستی دیگر را در شهر «لیجرده»، برگزار و اهداف خود را بازخوانی کرد (یزدانی و همکاران، ۱۳۹۱: ۱۵).

در دهه‌های ۱۹۴۰ و ۱۹۵۰، اخوان المسلمین سوریه، نقشی بسیار فعال در سیاست داخلی این کشور ایفا کرده، با دو حزب کمونیست و بعث، بر سر تصاحب قدرت و سایر مسائل سیاسی - اجتماعی رقابت کرد؛ این جنبش در پی شکست اعراب از اسرائیل در سال ۱۹۴۸ و با توجه به تبلیغ‌هایی گسترده که انجام می‌داد، ناگهان از جایگاهی بالا در سوریه به‌ویژه در میان طبقات روستایی و متوسط شهری بهره‌مند شد و طرف‌دارانی بسیار پیدا کرد؛ به‌واسطه همین موضوع، دولت مرکزی این کشور از وجود جریان حاضر، خطر احساس کرده، به سرکوب جنبش و زندانی کردن تعدادی از رهبران آن اقدام کرد (Briynjar, 1998:154).

در نهایت در رقابت میان اخوانی‌ها، کمونیست‌ها و بعثی‌ها بر سر تصاحب قدرت، این بعثی‌ها بودند که به دلیل داشتن حمایت فرانسه و حضور در بخش‌های مختلف ارتش توانستند از طریق برگزاری کودتایی در سال ۱۹۶۳، قدرت را در سوریه تصاحب کنند؛ این رخداد در سوریه، تحریک بیشتر جریان اخوان در برابر حکومت مرکزی را در پی داشت بر انگیزه آنها برای مخالفت با حکومت و ساقط کردن آن به‌شدت افزود لذا پس از وقوع کودتا و تسلط بعثی‌ها بر قدرت، اسلام‌گرایان سوری که در رأس آنها اخوانی‌ها قرار داشتند، با یک‌سری اقدام‌های جمعی خشونت‌بار ضد دولت مرکزی، درگیر شدند (دوئرتی، ۱۳۸۵: ۵۵)؛ انگیزه اصلی این‌گونه اقدام‌های خشونت‌بار، علاوه بر تسلط حزب بعث بر قدرت، مسائلی نظیر موارد زیر بود:

۱- سیاست‌های نیمه‌لائیک رژیم جدید (که مشروعیت خود را در تأکید بر ایدئولوژی سوسیالیسم عرب و تأکید بر جدایی دین از سیاست می‌جست) که برای اسلام‌گرایان قابل قبول نبود؛

۲- انحلال همه احزاب ازسوی بعثی‌ها و پایان‌دادن به حیات پارلمانی در کشور؛ ۳- مخالفت با طرح‌های وحدت‌گرایانه و پان‌عربیسم جمال عبدالناصر پس از ۱۹۵۸ و ۴- گسترش سیاست سرکوب و فشار ضد نیروهای مخالف به‌ویژه اخوان‌المسلمین (احمدی، ۱۳۹۰: ۶۵) لذا بروز این‌گونه مسائل، توسل به خشونت را ازسوی اسلام‌گرایان تسهیل کرد.

اخوانی‌ها که در این زمان، تحت رهبری عصام عطار، دارای اقتدار سازمانی و رهبری مستحکم بودند، در سال‌های ۱۹۶۴ و ۱۹۶۵ با نیروهای امنیتی دولت بعث در حماء و دمشق به رویارویی مسلحانه پرداختند اما با آغاز سال ۱۹۶۶، تحولاتی جدید در صحنه سیاسی سوریه به‌خصوص در دو جریان بعث و اخوان ایجاد شد، به‌طوری‌که ازیک‌سو، صلاح جدید رهبر جناح چپ حزب بعث به ناصر، رهبر جریان پان‌عربیسم نزدیک شد و نوعی سیاست فعال ضداسرائیلی را به طرف‌داری از فلسطین‌ها درپیش‌گرفت که در توافق نظامی سه‌جانبه میان سوریه، مصر و اردن در اواخر سال ۱۹۶۶ و چند ماه پیش از جنگ ۱۹۶۷ تجلی‌یافت و ازسوی‌دیگر، انشعاب درونی اخوان‌المسلمین به جناح رادیکال و محافظه‌کار (که پس از تبعید عصام عطار، رهبر کاریزماتیک اخوان توسط بعثی‌ها در سال ۱۹۶۵ اتفاق‌افتاد)، اقتدار سازمانی و رهبری جنبش اسلامی را به‌شدت تضعیف کرد (میرعلی، ۱۳۹۱: ۲۴۰).

در ادامه و در فاصله سال‌های ۱۹۷۰ تا ۱۹۸۲، سوریه به‌طورمجدد، صحنه ستیز اخوان‌المسلمین با دولت مرکزی این کشور شد چراکه در سال ۱۹۷۰، حافظ اسد توانست از طریق کودتایی درون‌حزبی، قدرت را در این کشور در اختیار بگیرد و یک سال بعد، جایگاه خود را به‌عنوان رئیس‌جمهور در این کشور تثبیت‌کند و حالا دیگر نه‌تنها قدرت سیاسی سوریه در دست بعثی‌ها بود بلکه علوی‌ها نیز به آن اضافه شدند لذا اولین مرحله از جهاد در سال ۱۹۷۱ آغاز شد و چریک‌های جنبش اخوان، رهبران علوی، مأموران امنیتی و مقام‌های حزبی را هدف قرار دادند؛ مرحله دیگر جهاد در ژوئن ۱۹۷۹ با کشتن ۳۸ دانشجوی علوی دانشکده افسری در حلب و صلوات توسط اخوانی‌ها اتفاق‌افتاد و حملات چشمگیر دیگری به ساختمان‌های دولتی، مراکز پلیس و مراکز حزب بعث آغاز شد.

در مارس ۱۹۸۰ در هفدهمین سالگرد کودتای حزب بعث، اعتصاب‌هایی گسترده با هدایت جریان اخوان، شهرهای سوریه را فراگرفت و این کشور را فلج کرد؛ در همان سال، سوءقصدی نافرجام ضد اسد صورت گرفت که دولت، آن را به اخوان‌المسلمین نسبت داد و به این بهانه، ده‌ها نفر از رهبران و اعضای اخوان را زندانی یا اعدام کرد (سعیدی، ۱۳۸۷: ۱۴۳ و اصلاحی، ۱۳۹۱: ۴۷).

پس از این جریان، رهبران گروه‌های مختلف اخوان‌المسلمین، جبهه اسلامی یا ملی را در سوریه به وجود آوردند؛ در سال ۱۹۸۰، این جبهه، شیخ محمد ابونصر البیانونی را به دبیرکلی انتخاب کرد؛ او پس از گذشت یک ماه، به‌طورمجدد، طریق رادیکال را برگزید و طی بیانیه‌ای، خواستار ساقط کردن نظام سوریه و تبدیل آن به نظامی دموکراتیک و آزادی‌بخش مبتنی بر مبانی اسلام شد لذا با توجه به این رویکرد جنبش اخوان، در میان سال‌های ۱۹۸۱ و ۱۹۸۲، نیروهای امنیتی اقدام‌هایی گسترد را ضد جبهه اسلامی در شهرها و روستاهای شمال و مرکز سوریه انجام دادند. سال ۱۹۸۲، زمانی که دامنه شورش، گسترده‌تر شد و به شهر حماه رسید، نیروهای افراطی جبهه‌ی به نبردی تمام‌عیار با دولت مرکزی وارد شدند و به مدت سه هفته در مقابل ارتش سوریه مقاومت کردند، اما نتوانستند در مقابل حملات توپخانه‌ای و هوایی ارتش مقاومت کنند و در نتیجه، شهر سقوط کرد به‌رغم شدت مبارزه و درخواست‌های رهبران جبهه اسلامی از سایر گروه‌های مخالف نظام سوریه، قیام حماه باعث درگرفتن قیام عمومی سراسری در سوریه نشد؛ در این زمان، حافظ اسد با استفاده از ارتش قدرتمند خود، شورش حماه را به‌شدت سرکوب و هزاران نفر از اخوانی‌ها را زندانی و تبعید کرد یا کشت و در نتیجه، فعالیت جنبش اخوان در سوریه به‌شدت محدود و کم‌رنگ شد (ریچارد، ۱۳۸۶: ۱۶۷).

این موضوع تا زمان فوت حافظ و روی کار آمدن بشار اسد در سال ۲۰۰۰ ادامه داشت؛ در این سال، حاکم جوان سوریه با توجه به اینکه سال‌ها در اروپا تحصیل کرده بود، پس از تصاحب قدرت تلاش کرد تا فضای به‌نسبت باز سیاسی را در کشور ایجاد کند که در این راستا در تاریخ ۱۶ نوامبر سال ۲۰۰۰، تعداد ششصد نفر از زندانیان سیاسی از جمله زندانیان اخوان را آزاد کرد؛ این‌گونه اقدام‌های بشار باعث شد تا جریان اخوان نیز در سال ۲۰۰۰ بیانیه‌ای را با نام «بیانیه جوانمردانه برای اقدام

سیاسی» منتشر کند؛ در این بیانیه اعلام شد، تمام اشکال خشونت، مردود بوده، آنها به دنبال ایجاد «دولتی مدنی هستند (عنایت، ۱۳۸۰: ۹۹).

اما حوادث رخ داده در عراق و افغانستان و حضور نظامی آمریکا در این کشورها در فاصله سال‌های ۲۰۰۱ تا ۲۰۰۳ باز هم فضای تردید و خطر را بر سوریه حاکم کرد چراکه مقام‌های ارتش و دستگاه اطلاعاتی سوریه که همگی از نیروهای وفادار به بشار بودند، هشدارهای لازم را به رئیس‌جمهور جوان درخصوص ایجاد بیش‌ازحد فضای باز سیاسی در کشور دادند و وی را درخصوص اقدام‌های مخرب و سوءاستفاده‌های زیادی که برخی افراد و گروه‌های مخالف دولت از این فضا برای سرنگونی او (بشار/اسد) بهره‌خواهند برد، آگاه کردند لذا بشار تلاش کرد تا به بهانه وجود شرایط امنیتی، بیشتر بر فعالیت‌های سیاسی به‌ویژه گروه‌های مخالف نظیر اخوان کنترل داشته باشد (ابراهیم‌نژاد، ۱۳۹۳: ۲۰)؛ در نتیجه به‌رغم گام سیاسی مهمی که از سوی اخوان برای از بین بردن اختلاف‌ها برداشته شد، هیچ تغییری در مواضع حکومت نسبت به آنها دیده‌نشد بنابراین به دلیل عدم همگرایی نظام با اخوان، این جنبش به سرخوردگی سیاسی، دچار شد تاجایی که در سال ۲۰۰۵ سران جنبش «اعلامیه دمشق برای تغییر دموکراتیک» را که مجموعه مخالف دولت سوریه آن را مطرح کرده بودند، تأیید کردند؛ ناکامی این جریان در ورود و مشارکت در امر حکومت‌داری سبب شد تا این جنبش در دوره حاضر و با فرصت‌طلبی از ایجاد بحران بزرگ سوریه، در قالب شورای ملی با اتخاذ راهکارهایی از قبیل حمایت از رویکرد نوین حماس در جدایی از نظام اسد، نزدیک شدن به رویکرد جریان منطقه‌ای اخوان و متحدان آن و عدم ماجراجویی درخصوص اسرائیل تلاش کند که بر امواج تحولات منطقه، سوار شود (رویوران، ۱۳۹۱: ۸)؛ در این زمینه، جریان اخوان المسلمین سوریه دو دسته اقدام‌ها را برای مقابله با دولت مرکزی این کشور در دستور کار خود قرارداد:

۲-۱ اقدام‌هایی در قالب جنگ نرم: دستگاه جاسوسی اخوان توانسته بود طی سال‌های پیش از

آغاز بحران و همچنین در ماه‌های اولیه بحران از طریق زنان وابسته به خود، در سازمان اطلاعات و ارتش سوریه نفوذ کرده، از زنان عضو نیز برای پیشبرد اهداف خود استفاده کند؛ در این راستا اخوان المسلمین این‌گونه برنامه‌ریزی کرده بود که با تمرکز بر فعالیت‌های سازمان حقوق بشر و تبانی با

دیده‌بان حقوق بشر سوریه که مقر آن در انگلستان است، به بزرگ‌نمایی مسائل سوریه پرداخته، با ارائه آمار و ارقام نادرست و تصاویر جعلی، برای شبکه‌های ماهواره‌ای، خوراک خبری تأمین‌کند (العالم، ۲۰۱۳: ۴).

علاوه‌براین، هدف بزرگ‌تر اخوان، ساختن گروهی قدرتمند، طبق خصوصیات یک جنبش اسلامی معاصر بود که قادر باشد نقشی مؤثر در عرصه سوریه ایفاکند و زمان اجرای طرح نیز چهار سال (۲۰۱۰ تا ۲۰۱۴) تعیین‌شده‌بود؛ اهداف فرعی این اقدام نیز عبارت‌بود از: مدیریت درگیری‌ها با دولت سوریه براساس سه محور سیاسی - رسانه‌ای، امنیتی و حقوق بشر. اقدام‌هایی که اخوان برای اجرایی‌شدن طرح خود در سوریه انجام‌داد، عبارت‌بودند از: نفوذ تعدادی از جوانان اخوانی در جنبش مردمی سوریه برای هدایت آنها به سوی هدف موردنظر خود و تشکیل کارگروه‌هایی در فیس‌بوک، توئیتر، سایت‌های خبری و نیز تشکیل کارگروهی برای هدایت شبکه‌های ماهواره‌ای به‌خصوص الجزیره، العربیه و بی‌بی‌سی برای ارسال اخبار و ویدیو (کیهان: ۱۳۹۳ و ماتزی: ۲۰۱۳).

۲-۲ اقدام‌ها در قالب جنگ مسلحانه: با آغاز بحران سوریه در ۱۵ مارس ۲۰۱۱ میلادی، تغییر و تحولاتی متعدد و مهم در جماعت اخوان‌المسلمین سوریه روی‌داد؛ جماعتی که به دلیل ممنوع‌بودن فعالیتشان در این کشور، اغلب رهبران آن حدود سه دهه بود که در خارج از سوریه به‌سرمی‌بردند اما با کلبدخوردن بحران تلاش‌کردند، از شرایط پیش‌آمده برای تحقق اهداف و منافع خود بهره‌برداری‌کنند؛ به همین دلیل از همان ابتدا به یکی از بازیگران مهم در عرصه میدانی سوریه تبدیل‌شدند و فعالیت‌هایی گسترده را ضد نظام مرکزی این کشور انجام‌دادند؛ از این‌رو، این جریان در ۲۵ مارس ۲۰۱۲، بیانیه‌ای را مشابه بیانیه سال ۲۰۰۰ در حمایت از ایجاد دولت مدنی مدرن برای جلب نظر قدرت‌های بزرگ و دریافت حمایت‌های منطقه‌ای و جهانی از فرایند انتقال قدرت در سوریه منتشر و بر تشکیل و حمایت از گروه‌های مسلح در این کشور تأکید‌کرد؛ در ادامه، جماعت اخوان‌المسلمین سوریه، به تشکیل گروه‌هایی مسلح وابسته به خود اقدام‌کرد و به عرصه مبارزه مسلحانه ضد نظام سوریه با هدف براندازی آن و به‌دست‌گرفتن قدرت در این کشور پای‌نهاد (کبریای، ۱۳۹۴: ۶).

در این مدت، مناطق شمالی سوریه به‌خصوص استان «ادلب» که در شمال‌غربی این کشور قراردارد، مهم‌ترین منطقه‌ای بود که جماعت اخوان‌المسلمین و اعضا و عناصر وابسته به آن در آنجا فعالیت‌داشتند؛ به همین دلیل، جنبش اخوان‌المسلمین تلاش‌کرد، روابط خود را با دوستان و خاندان‌ها

و شبکه‌های دوست و هم‌پیمان خود در این مناطق حفظ‌کند. طی سال ۲۰۱۳ میلادی که دیگر بحران سوریه، به مرحله جنگ تمام‌عیار وارد شده بود، جنبش اخوان المسلمین این کشور، کمیته‌ای به نام «هیئت سپرها» را تشکیل داد که به نوعی مسئولیت فعالیت‌های مسلحانه این جنبش را برعهده داشت؛ در این راستا «هیئت سپرها» در طول سال ۲۰۱۳ میلادی، سلاح‌هایی پیشرفته مانند سیستم‌های پدافند هوایی قابل حمل، توپ، تانک و انواع سلاح‌های سبک را از کشورهای نفت‌خیز عربی حوزه خلیج فارس دریافت کرده، عملیات‌های مسلحانه و تروریستی خود را در سوریه تشدید کرد. ریف ادلب و ریف حمص، مهم‌ترین مناطق فعالیت مسلحانه و تروریستی جنبش اخوان المسلمین طی سال ۲۰۱۳ میلادی بودند و البته به میزانی کمتر و به گونه‌ای پراکنده، مناطقی از استان‌های حلب، حماه و ریف دمشق نیز شاهد عملیات‌هایی توسط گروه‌های وابسته به این جنبش بودند (کوشکی، ۱۳۹۳: ۵۶).

تشدید درگیری‌های مسلحانه و توسعه دامنه آنها، رفته‌رفته جرقه اختلاف میان دو جناح از گروه‌های مسلح وابسته به جنبش اخوان المسلمین را روشن کرد؛ این اختلاف‌ها بین گروه‌های مسلح وابسته به جنبش در استان‌های حماه و حلب بروز کرد و اساس اختلاف نیز بر سر مسئله به‌دست‌گرفتن قدرت رهبری در جنبش بود و بهانه این اختلاف نیز مخالفت گروه‌های مسلح فعال در حلب از وابستگی به هیئت سپرها بود که نام خود را به «هیئت سپر انقلاب» تغییر داده، «ریاض الشقیفه»، از اخوانی‌های شهر «حماه» و رهبر سابق این جماعت، آن را اداره می‌کرد (نولاند، ۱۳۹۳: ۱۶) و سایت مشرق: (۱۳۹۵).

در ادامه با پیوستن گروه‌های تندرو و افراط‌گرای مسلح به هیئت سپر انقلاب و افزایش ورود و نفوذ دیگر گروه‌های مسلح تروریستی مانند داعش به مناطق تحت تصرف جنبش اخوان المسلمین، جناح حلب جنبش اخوان المسلمین تصمیم گرفت، از گروه‌های مسلحی حمایت کند که آنها را گروه‌های میانه‌رو می‌خواند؛ از جمله این گروه‌ها می‌توان به گروه‌های تروریستی موسوم به کتیبه الفاروق فعال در حمص، لواء التوحید فعال در حلب، صقور الشام فعال در منطقه جبل الزاویه از توابع ادلب و أحرار الشام در ادلب اشاره کرد که از حمایت مالی و نظامی جنبش اخوان المسلمین سوریه، بهره‌مند بودند (کبریایی، ۱۳۹۴: ۸).

بروز این اختلاف سیاسی میان دو جناح اخوان المسلمین، نقشی بسزا را در ناکامی و شکست فعالیت‌های هیئت سپر انقلاب بازی کرد تا جایی که داعش توانست از شرایط پیش‌آمده به سود خود بهره‌برداری و مناطق تحت نفوذ این جنبش را تصرف کند. اما این پایان کار نبود، بلکه با ادامه

شکست‌ها و ناکامی‌های گروه‌های مسلح وابسته به جنبش اخوان المسلمین، این گروه‌ها به تدریج، حمایت مالی و نظامی کشورهای عربی حوزه خلیج فارس را نیز از دست دادند اما با وجود این، جنبش اخوان المسلمین و گروه‌های وابسته به آن با توجه به سابقه تاریخی و نفوذی گسترده که در میان مردم سوریه دارند، همچنان یک گروه مخالف مسلح مهم در کشور سوریه و در تقابل با دولت مرکزی این کشور محسوب می‌شود.

۳- بحران مشارکت

بر مبنای بحران مشارکت نیز به‌طور معمول، زمانی که اقشار مختلف جامعه یا گروه‌های بزرگ به این نتیجه برسند که دولت مرکزی یا حاکمان از مشارکت آنها در مسائل مختلف سیاسی و اجتماعی جلوگیری می‌کنند یا با اعمال فشار سعی دارند، مشارکت آنها کم‌کنند، به موضع‌گیری در برابر دولت اقدام می‌کنند و چون خود را صاحب‌نظر و رأی در جامعه می‌دانند، حاضر نیستند، کاهش مشارکت خود را در جامعه بپذیرند (دکمچیان، ۱۳۷۷: ۶۰).

بر اساس این و با نگاهی به تاریخ فعالیت‌های جنبش اخوان المسلمین در سوریه و خط‌مشی این جنبش و همچنین نوع اقدام‌ها و مدیریت سیاسی - اجتماعی علویان در جامعه سوریه که در قالب حزب بعث توانستند بر قدرت این کشور مسلط شوند، مشخص می‌شود که در خصوص مسائلی که بر اساس نظریه دکمچیان در زمره بحران مشارکت قرار می‌گیرند، تقابلی جدی میان این دو جریان در سوریه وجود داشته‌است تا جایی که دولت حافظ اسد، پس از تثبیت قدرت خود در سوریه در سال ۱۹۷۱ به دلیل شرایط موجود در این کشور از جمله وقوع کودتاهای پی‌درپی، خطر اسرائیل و... اقدام‌هایی را انجام داد که به نوعی فضای فعالیت‌های سیاسی و اجتماعی را در سوریه محدود کرد؛ از جمله اینکه حزب بعث را حزب اصلی و مسلط در کشور سوریه معرفی کرده، ممنوعیت‌هایی گسترده را برای فعالیت برخی احزاب سیاسی مانند احزاب وابسته به جنبش اخوان المسلمین، احزاب کمونیستی و احزاب کردی ایجاد کرد؛ همچنین نظارت‌هایی گسترده از سوی وی در خصوص فعالیت‌ها و تشکیل سازمان‌های مردم‌نهاد، اتحادیه‌های صنفی (سندیکاها) و کمیته‌های دفاع از حقوق بشر و رسانه‌های گروهی مانند روزنامه‌ها، رادیو و تلویزیون انجام شد؛ این اقدام‌ها کمابیش در دوران بشار اسد نیز ادامه یافت (سعیدی، ۱۳۸۷: ۶۱).

در مقابل، جنبش اخوان المسلمین به‌عنوان زیرمجموعه جریان منطقه‌ای اخوان پس از ورود به

سوریه برمبنای دیدگاه‌ها و افکارش ابتدا شعارهایی نظیر مقابله با اشغال سوریه از سوی فرانسه، سامان دادن به اوضاع نابسامان اقتصادی سوریه و رفع شکاف‌های موجود میان جهان عرب از طریق احیای اسلام واقعی را مطرح کرد (امامی، ۱۳۷۶: ۳۵)؛ اما پس از تسلط حزب بعث و خاندان علوی / اسد بر قدرت و با توجه به نحوه عملکرد آنها در اداره مسائل سیاسی و اجتماعی که در بالا بیان شد، جنبش اخوان المسلمین، ضمن حفظ شعارهای اولیه خود به منظور جذب حداکثری مردم و افزایش مقبولیت عمومی و جذب مشارکت مردم در برنامه‌های خود، شعارهایش را بیشتر به سمت مسائلی سوق داد که در سطح جامعه، بیشتر پذیرش دارند تا بدین ترتیب بتواند با استفاده از نفوذ و جایگاه خود در میان بخش‌های مختلف جامعه سوریه به خصوص طبقات روستایی و متوسط شهری، (رمضانی بوش، ۱۶: ۱۳۹۵) به تحریک احساس‌های عمومی مردم اقدام کند و ضمن تضعیف جایگاه دولت مرکزی، به اهداف خود پیش‌ازپیش دست یابد؛ از جمله مهم‌ترین این شعارها می‌توان به موارد زیر اشاره کرد:

۱- اخوان سوریه تحت تأثیر اندیشه *حسن البناء*، حکومت را رکنی از ارکان اسلام می‌داند و البته برای ایجاد حکومت و اداره آن به رویکرد تکثرگرا و فعالیت‌های حزبی در سوریه تکیه دارد.

۲- اخوان المسلمین سوریه بر تشکیل مجلس نمایندگان از راه انتخابات آزاد و صالح به منظور قانون‌گذاری و نظارت بر امور کشور تأکید می‌کند و تکثرگرایی و وجود احزاب سیاسی متعدد را می‌پذیرد.

۳- همچنین در خصوص آزادی و حقوق سیاسی - اجتماعی شهروندان، به آزادی اجتماع‌ها و مشارکت در آن اعتقاد دارد، به استثنای مواردی که به امنیت عمومی و گسترش خشونت کمک می‌کنند.

۴- از مسائل و موضوع‌های اجتماعی دیگر، تأکید اخوان بر آزادی تشکیل سازمان‌های مردم‌نهاد، سندیکاها و کمیته‌های دفاع از حقوق بشر، تضمین حقوق زنان برای مشارکت سیاسی و به دست آوردن مناصب دولتی و محدود کردن حوزه فعالیت دستگاه‌های دولتی به حفظ امنیت داخلی و کیان دولت و ممنوعیت آنان در سرکوب جریان‌های سیاسی بود (موسوی الحسینی، ۱۳۷۷: ۶۱).

لذا برمبنای همین مسائل و وجود برخی تجارب تلخ تاریخی برای این جنبش، نظیر «نبود آزادی‌های سیاسی مدنی در سوریه، ناامیدی از انجام اصلاحات بنیادین توسط حکومت مرکزی، اختلاف‌های مذهبی و خاستگاه ایدئولوژیک» بود که جنبش اخوان سوریه با آغاز بحران این کشور در سال ۲۰۱۱ با کمک برخی کشورهای غربی - عربی نظیر عربستان، اردن و... یکی از حربه‌های خود را

برای مبارزه با دولت مرکزی سوریه در همکاری با سازمان‌های حقوق بشری قرارداد (کبریایی، ۱۳۹۴: ۹) به طوری که در این راستا اخوانی‌ها این گونه برنامه‌ریزی کرده بودند که با تمرکز بر فعالیت‌های سازمان‌های حقوق بشری و تبانی با دیده‌بان حقوق بشر سوریه که مقر آن در انگلستان است، ضمن وخیم جلوه‌دادن اوضاع سیاسی اجتماعی در سوریه به بزرگ‌نمایی مسائل این کشور پرداخته، با ارائه آمار و ارقام نادرست و تصاویر جعلی، برای شبکه‌های ماهواره‌ای، خوراک خبری تأمین‌کنند تا بدین ترتیب شاید بتوانند به هدف چهل ساله خود مبنی بر ساقط کردن حکومت علوی خاندان اسد نایل شوند (العالم، ۲۰۱۳: ۲).

نتیجه‌گیری

در این نوشتار، ضمن اینکه مروری داشتیم بر چگونگی تأسیس جنبش اخوان المسلمین سوریه، به بررسی نقش این جنبش در بحران اخیر این کشور نیز پرداخته شد. برای تحلیل بهتر موضوع تلاش کردیم تا از نظریه‌های جنبش‌های اسلامی به خصوص نظریه هریر دکمچیان و بحران‌های شش‌گانه فرعی وی استفاده کنیم که از میان شش بحران یادشده، سه بحران هویت، مشروعیت و مشارکت را که دارای بیشترین مطابقت با شرایط موجود در کشور سوریه و فعالیت‌های جنبش اخوان المسلمین در این کشور بود، انتخاب و براساس آن، مقاله را شرح و بسط دادیم.

لذا با عنایت به مطالب یادشده در این مقاله، مشخص شد که جنبش اخوان المسلمین که بر مبنای تفکرهای سنی سلفی در مصر، ایجاد و فعال شده بود از بدو ورود به کشور سوریه، تلاشی گسترده را برای تصاحب حکومت و قدرت در این کشور از خود نشان داد؛ این جنبش با توجه به گرایش‌های مذهبی و اعتقادی‌اش به سرعت توانست در کشور سوریه که بیش از ۷۴ درصد جمعیت آن را اهل سنت تشکیل می‌دادند، جایگاهی مناسب برای خود به دست آورد و در میان اقشار و گروه‌های مختلف مردمی به خصوص طبقه روستایی و متوسط شهری از نفوذی بالا، بهره‌مند شود و به واسطه همین نفوذ توانست در مسائل گوناگون سیاسی و اجتماعی کشور سوریه حضور و نقشی فعال داشته باشد و از همان ابتدا به یکی از بازیگران اصلی در عرصه داخلی سوریه تبدیل شود و برای تصاحب قدرت با سایر احزاب قدرتمند این کشور مانند کمونیست‌ها و حزب بعث رقابت داشته باشد اما زمانی که بر اثر تحولات داخلی کشور سوریه و دخالت‌های گسترده استعمار فرانسه، حزب بعث (که بعدها تحت تسلط کامل علویان قرار گرفت)، توانست بر قدرت و حکومت مسلط شود،

رقابت‌های میان جنبش اخوا و حزب حاکم، به فاز مسلحانه و خشونت‌بار وارد شد و چون جنبش اخوان از نفوذی بالا در جامعه سوریه، بهره‌مند بود و طرف‌دارانی بسیار داشت، این درگیری‌ها نیز بسیار خونین و شدید شد.

جنبش اخوان در تمام آن سال‌ها با کوبیدن بر طبل هویت مذهبی سنی و ادعای اینکه حکومت باید مانند دوران گذشته در دست اکثریت مطلق اهل سنت سوریه باشد نه اقلیت ۱۵ درصدی علوی این کشور، پیوسته مشروعیت نظام علوی حاکم را زیرپرسش می‌برد و بر همین اساس در مقاطع مختلف با حکومت مرکزی، به درگیری‌های مسلحانه وارد می‌شد که اوج این درگیری‌ها در ماجرای شهر حماه در سال ۱۹۸۲ بود که تعداد زیادی از رهبران جنبش کشته، زندانی یا تبعید شدند و جنبش با این سرکوب و شکست به شدت، منزوی شد.

اما حوادث پس از روی کار آمدن بشار به خصوص ایجاد فضای باز سیاسی در یک سال اول حکومت وی و بعد هم ماجراهایی مانند حمله آمریکا به افغانستان و عراق، باعث شکل‌گیری مجدد فعالیت‌های جریان اخوان در سوریه شد و هسته‌های خفته این جنبش به‌طور مجدد در سوریه فعال شدند و تاحدودی قدرت پیشین خود را در این کشور احیا کردند تا اینکه با آغاز بحران سوریه در سال ۲۰۱۱، جنبش اخوان که کینه و نفرتی عمیق از دولت علوی / اسد در دل داشت و همواره، در صدد سرنگونی این دولت در سوریه بود و پیوسته از سوی سازمان جهانی اخوان و کشورهای عرب منطقه نیز حمایت و تحریک می‌شد، توانست از فرصت پیش آمده، بی‌نهایت استفاده کند و ضمن بازیابی مجدد خود با توجه به نقش تاریخی و تأثیرگذارش در دوران‌های مختلف در مسائل سیاسی و اجتماعی سوریه و نفوذ بالا در میان اقشار و گروه‌های مختلف، این بار نیز با تأکید بر مقوله مذهب، به تحریک اهل سنت به خصوص سنی‌های فعال در جریان سلفی اقدام کند و ضمن همکاری با گروه‌های تکفیری، مشروعیت حکومت مرکزی را زیرپرسش برده، به مبارزه همه‌جانبه با حکومت بشار اسد دست‌بزند و از این طریق توانست نقشی مهم در دامن زدن به جنگ داخلی سوریه ایفا کند.

منابع

۱- منابع فارسی

- ابراهیم نژاد، محمد (۱۳۹۳): «نقش وهابیت تکفیری در کشتار مردم سوریه»، ویژه‌نامه علمی نقش

سلفیه تکفیری در گسترش جنگ مذهبی در سوریه؛ مؤسسه دار الإعلام لمدرسة اهل البيت عليهم السلام.

- احمدی، حمید (۱۳۹۰): *سیر تحول جنبش‌های اسلامی از نهضت سلفیه سید بحال تا بیداری اسلامی (۱۳۴۹-۱۳۹۱)*؛ چ ۱، تهران: انتشارات دانشگاه امام صادق (ع).

- امامی، محمدعلی (۱۳۷۶): *سیاست و حکومت در سوریه*؛ تهران: انتشارات وزارت امور خارجه.

- امامزاده فرد، پرویز (۱۳۹۲): «تأملی بر ریشه‌های بحران در سوریه»، *گزارش راهبردی*؛ تهران: مرکز تحقیقات استراتژیک، ش ۳۶۴.

- الحاج، عبدالرحمن (۲۰۱۳): *السلفية والسلفيون في سورية: من الإصلاح إلى الجهاد*؛ مرکز الجزيرة للدراسات.

- اصلاحی، جواد (۱۳۹۱): «منحنی تحولات اصلاحی در سوریه و تحلیل نقش اپوزیسیون در این کشور»، *فصلنامه مطالعات خاورمیانه*؛ سال نوزدهم، ش ۳.

- بارانی، محمدرضا (۱۳۹۳): *تاریخ امپراتوری عثمانی*؛ تهران: مرکز بین‌المللی ترجمه و نشر المصطفی (ع).

- تقوی، سیده لیلا و سعیده وحیدفر (۱۳۹۴): «بررسی نقش اخوان المسلمین در تحولات سوریه ۱۹۴۵-۲۰۱۵»، *تاریخنامه خوارزمی*؛ سال سوم.

- جمعه‌زاده، راحله (۱۳۹۰): «بررسی مقایسه‌ای اخوان المسلمین در مصر و سوریه»، *فصلنامه مطالعات راهبردی*، جهان اسلام؛ سال سیزدهم، ش ۵۱.

- حاجی یوسفی، امیرمحمد (۱۳۸۷): «هلال شیعی؛ فرصت‌ها و تهدیدها برای جمهوری اسلامی ایران، اعراب و آمریکا»، *فصلنامه دانش سیاسی*؛ ش ۱.

- دکم‌جیان، هرایر (۱۳۸۸): *جنبش‌های اسلامی معاصر در جهان عرب*؛ ترجمه حمید احمدی؛ چ ۵، تهران: انتشارات کیهان.

- دوثرتی، تری (۱۳۸۵): *سوریه*؛ ترجمه مهسا خلیلی؛ تهران: ققنوس.

- رمضانی بوش، فرزاد (۱۳۹۵)؛ *بررسی تحولات سوریه*؛ تهران: مرکز مطالعات صلح.
- رویوران، حسین (۱۳۹۱)؛ «نقش اخوان المسلمین در تحولات اخیر سوریه»، *همایش ملی بررسی تحولات اخیر سوریه* (اهداف و چشم انداز فرارو).
- ریچارد، میشل (۱۳۸۷)؛ *تاریخ جمعیت اخوان المسلمین از آغاز تا امروز*؛ ترجمه هادی خسروشاهی؛ تهران: انتشارات وزارت امور خارجه.
- رجبی، سهیل (زمستان ۱۳۹۱)؛ «واکاوی جایگاه و نقش استراتژیک سوریه مناسبات منطقه و بین المللی»، *فصلنامه ۱۵ خرداد*؛ سال دهم، دوره سوم، ش ۳۴.
- *روزنامه کیهان* (۱۳۹۳)، «داعش پیاده نظام آمریکا در حمله به سوریه»؛ ش 20883.1393/07/05.
- سعیدی، ابراهیم (۱۳۸۷)؛ سوریه؛ دفتر مطالعات سیاسی و بین المللی؛ تهران: انتشارات وزارت امور خارجه.
- سید قطب (۱۳۷۸)، نشانه های راه، ترجمه محمود محمودی، تهران: انتشارات احسان.
- شهریاری، ابوالقاسم و محدثه جزائی (۱۳۹۲)؛ «بررسی تأثیر شکاف های قومی و مذهبی در شکل گیری رادیکالیسم در نیجریه»، *فصلنامه مطالعات سیاسی جهان اسلام*؛ سال چهارم، ش ۱۵.
- _____ (۱۳۹۴)؛ «بسترهای شگل گیری و رشد رادیکالیسم اسلامی در نیجریه: مطالعه موردی بوکوحرام»، *فصلنامه مطالعات سیاسی و بین المللی*؛ دوره پنجم، ش ۱۷.
- صالحی، عباس و علیرضا رضایی (۱۳۸۸)؛ «مبانی جنبش های اسلام گرایانه: نظریات و دیدگاه ها»، *فصلنامه مطالعات سیاسی*؛ سال دوم، ش ۵.
- عراقچی، سید عباس (۱۳۷۸)؛ «اندیشه های سیاسی مودودی»، *فصلنامه مطالعات خاورمیانه*؛ ش ۱۶.
- عنایت، حمید (۱۳۸۰)؛ *اندیشه سیاسی در اسلام معاصر*؛ ترجمه عبادالدین خرمشاهی؛ چ ۴، انتشارات خوارزمی.
- فولر، گراهام (۱۳۹۳)؛ *قبله عالم، ژئوپلیتیک ایران*؛ ترجمه عباس مخبر؛ چ ۱، تهران: نشر مرکز.

- قادری، تیمور (۱۳۸۷): *تاریخ اسلام کمبریج*؛ ج ۱، تهران: نشر قومس.
- کوشکی، محمدصادق و، محجوبه کریمی (۱۳۹۳): «پارادوکس سیاست خارجی آمریکا در خاورمیانه»، *فصلنامه راهبرد*؛ دوره هفدهم، ش ۶۴.
- گرش، آلین (۲۰۱۱): «شورش در سوریه»، ترجمه بهروز عارفی، نشریه *لوموند دیپلماتیک*؛ پاریس.
- محمد، ابراهیم و دیگران (۱۳۸۳): *اخوان المسلمین سوریه*؛ ترجمه مؤسسه مطالعات اندیشه‌سازان نور؛ تهران: مؤسسه مطالعات اندیشه‌سازان نور.
- موسوی الحسینی، اسحاق (۱۳۷۷): *اخوان المسلمین بزرگ‌ترین جنبش اسلامی معاصر*؛ ترجمه سید هادی خسرو شاهی؛ ج ۸، تهران: انتشارات اطلاعات.
- میرعلی، محمدعلی (۱۳۹۱): *چالش سنت و مدرنیته در لبنان و سوریه*؛ قم: مؤسسه بوستان کتاب.
- نبوی، سید عبدالامیر و سید علی نجات (۱۳۹۳): «جریان‌شناسی گروه‌های نوسلفی سوریه براساس تحلیل گفتمان»، *فصلنامه پژوهش‌های سیاسی جهان اسلام*؛ سال چهارم، ش ۴.
- نقیب‌زاده، احمد (۱۳۸۴): *سیمای اسلام و مسلمان در ادبیات فرانسه پس از حادثه ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱*؛ تهران: سازمان فرهنگ و ارتباطات اسلامی.
- یزدانی، عنایت‌الله و دیگران (۱۳۹۰)، «بازتاب انقلاب اسلامی بر جنبش اخوان‌المسلمین سوریه»، *فصلنامه مطالعات انقلاب اسلامی*؛ ش ۲۸، ص ۲۵۳ تا ۲۷۴.

۲- منابع انگلیسی

- Briynjar, Lia (1998), «The Society of the Muslim Brothers in Egypt», (The ris of an Islamic mass Movement, pp 192-194), Foreward by jamal albanna; *Ithaca Press, Garent Publishing Limited, Printed in Lebanon.*
- Barnes Sinjab, Lina (2014), «Syria Crisis: Guide to Armed and Political Opposition»,

BBC News, British Broadcasting Corporation.

- Smith, Ben (2012), *Syria.no end in Sight*, House of Commons Library, The Construction of Thnoreligious Identity Groups in Syria: Loyalties and Tensions in the Syrian Civil, Bridge Water State University.
- Rousseau, Elliott (2014), «The Construction of Ethnoreligious Identity Groups in Syria: Loyalties and Tensions in the Syrian Civil War », in BSU Honors Program Theses and Projects, Item 66. Retrieved From: http://vc.bridgew.edu/honors_proj/66.
- Starr, Stephen (2012), «Revolt in Syria», Eye-witness to the Uprising. New York: Columbia UP.
- Sambanis, Nicholas, and Moses, Shayo (2013), «Social Identification and Ethnic Conflict», *American Political Science*, Review 107.

۳- منابع الکترونیکی

- سایت مشرق نیور (۱۳۹۵)؛ «تحولات سیاسی در سوریه»؛ ش خبر: ۱۴۵۸۷۹۶.
- سایت شبکه خبری العالم (۱۳۹۳)؛ «بررسی مسائل و مشکلات حقوق بشری در سوریه»؛ ش خبر: ۱۶۵۴۸۹.
- دبیری، محمدرضا (۱۳۹۰)؛ «سوریه یک قرن در یک نگاه»، سایت دیپلماسی ایرانی.
- کبریایی، حسین (۱۳۹۴)؛ «جهت‌دهی‌های جریان اخوانی سوریه به بحران این کشور»، پایگاه خبری تحلیلی بیداری اسلامی؛ شبکه خبر: ۲۳۲۹۷۸.
- ماتزی، مارک و مت اپوزو (۲۰۱۳)؛ «عملیات الوار چنار»، *روزنامه نیویورک تایمز*؛ برگرفته از

خبرگزاری فارس، قابل بازیابی در: <http://www.farsnews.com/13941103001661>

- نولاند، ویکتوریا (۱۳۹۲)؛ «نگاهی به تغییرات سیاست خارجی آمریکا در چارچوب استراتژی تعادل قدرت»، *خبرگزاری ایسنا*؛ ش خبر: 92112818958.

Archive of SID